

ایران و ترکیه در مجموعه امنیتی آسیای مرکزی

الهه کولایی^۱

استاد مطالعات منطقه ای، دانشگاه تهران، تهران، ایران

پیمان کاویانی فر

کارشناس ارشد مطالعات منطقه ای، دانشگاه تهران، تهران، ایران

سارا روا

کارشناس ارشد مطالعات منطقه ای، دانشگاه تهران، تهران، ایران

(تاریخ دریافت ۹۶/۱۲/۱۲ - تاریخ تصویب ۹۷/۹/۱۸)

چکیده

در بیش از دو دهه گذشته ثبات در محیط امنیتی آسیای مرکزی، همواره با پیچیدگی‌ها و چالش‌های فزاینده‌ای روبه‌رو بوده است. گرایش‌های ملی‌گرایانه با شدت و ضعف در جمهوری‌های آسیای مرکزی تجربه شده‌اند. در کنار این گرایش‌ها، پیدایش چالش‌های داخلی، دشواری‌های دوران استقلال، ضعف در دولت‌سازی و ملت‌سازی، سرریز مسایل پیرامونی، خلأ ژئوپلیتیکی و سرانجام ورود قدرت‌های خارجی به‌ویژه پس از یازده سپتامبر، محیط امنیتی را در آسیای مرکزی با پیچیدگی‌های فزاینده‌ای روبه‌رو کرده است. در چنین بستری از همکاری‌ها و رقابت‌ها، مداخله‌ی بازیگران خارج از منطقه از مؤلفه‌های تأثیرگذار در محیط امنیتی این منطقه است که می‌توانند نقشی مثبت یا منفی در ثبات منطقه داشته باشند. با توجه به این مسأله، نوشتار پس از تحلیل مجموعه امنیتی آسیای مرکزی در چارچوب موازین و مؤلفه‌های مکتب کپنهاگ، در پی پاسخ به این پرسش است که «چه فرصت‌هایی برای نقش‌آفرینی ایران و ترکیه در مجموعه امنیتی آسیای مرکزی وجود دارد؟». برای پاسخ به این پرسش محیط امنیتی آسیای مرکزی و نگرانی‌های کشورهای با استفاده از الگوی تحلیلی مجموعه امنیتی بررسی شده و سپس با واکاوی علایق نظامی-امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران و ترکیه، نتایج پژوهش در قالب فرصت‌های نقش‌آفرینی دو کشور در این محیط امنیتی استخراج و ارائه خواهد شد. پیشنهادهایی نیز با هدف بهره‌گیری ایران از فرصت‌ها در این منطقه ارائه شده است. روش این پژوهش کیفی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی است.

واژه‌های کلیدی: آسیای مرکزی، امنیت، ایران، ترکیه، توسعه‌گرایی، سیاست خارجی، مجموعه امنیتی.

Email: ekolaee@ut.ac.ir

^۱ نویسنده مسئول

فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال دوازدهم، شماره ۴۵، بهار ۱۳۹۸، صص. ۱۷۰-۱۴۱.

مقدمه

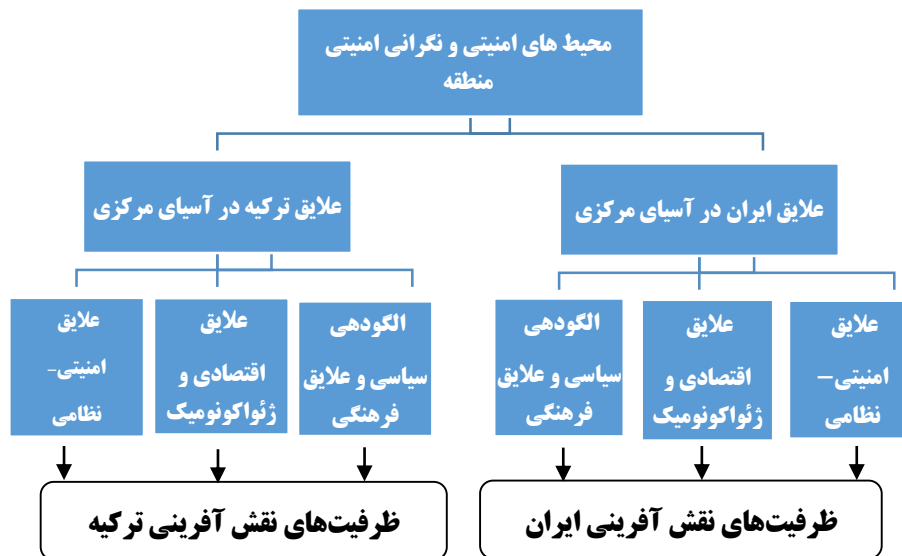
ایران با داشتن مرزی طولانی با آسیای مرکزی و همچنین افغانستان، اثرپذیری و تأثیرگذاری بسیاری در این منطقه دارد. برای سیاست‌گذاری مناسب و تأمین منافع و اهداف ملی، این مجموعه امنیتی باید در سطوح مختلف مورد بررسی قرار گیرد و بر اساس ساختار کلان آن، راهبرد و رویکردهای مناسبی استخراج شوند. ساختاری که هم مؤلفه‌های فروملی و ملی دارد و هم مؤلفه‌های منطقه‌ای و جهانی. ترکیه نیز نقش‌آفرینی قابل توجهی را در این منطقه داشته که در برخی زمینه‌ها نسبت به اقدامات ایران، بازی با حاصل جمع صفر بوده است. بر این اساس ترکیه را می‌توان به عنوان رقیب مهم ایران در منطقه در نظر گرفت. با توجه به اینکه ترکیه مرزی با آسیای مرکزی ندارد ممکن است مقایسه‌ی ایران و این کشور به ویژه از نظر نقش‌آفرینی امنیتی درست به نظر نرسد. با این وجود ترکیه کنش‌های خاص امنیتی در این منطقه دارد که باید بررسی شوند و از آن گذشته این کشور یک حلقه‌ی مهم در زنجیره‌ی ژئواکونومیکی شرقی-غربی است.

بنابراین مسأله این نوشتار، ساختار امنیت منطقه‌ای در آسیای مرکزی و چگونگی شکل‌گیری معمای امنیت در آن است که از نقطه نظر کپنهاگی بررسی می‌شود. اهمیت این مسأله برای نظام تصمیم‌سازی ایران، در حوزه امنیتی-نظامی و ژئواکونومی معنا پیدا می‌کند. همچنین در هر دو حوزه شکل‌هایی از رقابت یا هم‌پوشانی کارکردی بین ایران و ترکیه شکل گرفته است که با وجود گذشت بیش از دو و نیم دهه از فروپاشی شوروی، این رقابت‌ها، اقدامات و دستاوردها باید ارزیابی و مقایسه شوند.

این نوشتار چند هدف را پیگیری می‌کند. نخستین مورد بررسی کارآمدی روش‌های مکتب کپنهاگ در تحلیل جامع امنیتی منطقه است. در صورت کارآمدی روش تحلیلی این نوشتار- که از نظریه مجموعه‌های امنیتی گرفته و گسترش داده شده- آن را می‌توان در مناطق دیگر بازمانده از شوروی نیز به کار گرفت. هدف دوم نوشتار توصیف نظام‌مند از ساختار محیط امنیتی منطقه است که کاربردهای زیادی در سناریونویسی، تدوین استراتژی و تنظیم رویکرد امنیتی-نظامی-اقتصادی در منطقه دارد. هدف سوم گردآوری مجموعه نگرانی‌ها و علایق

امنیتی ایران - و ترکیه - در منطقه است. هدف نهایی نیز مقایسه ظرفیت‌ها و دستاوردهای ایران و ترکیه در این مجموعه امنیتی است.

بخش اول این نوشتار، شامل ارائه مدل تحلیلی بر اساس نظریه‌ی مجموعه امنیتی است. بخش دوم شامل بررسی چگونگی شکل‌گیری و تثبیت، اجزا و پوشش‌های مجموعه امنیتی آسیای مرکزی است. بخش سوم شامل علایق و پیوندهای امنیتی ایران با منطقه و بخش چهارم نیز شامل علایق امنیتی ترکیه در این منطقه است. سرانجام، فرصت‌هایی که برای نقش آفرینی ایران و ترکیه در این محیط امنیتی وجود دارد جمع بندی و مقایسه خواهد شد. بنابراین چهارچوب نوشتار به صورت زیر است:



پیشینه پژوهش

در زمینه مطالعات امنیتی، در اروپا معمول است که چشم‌اندازهای نظری بر اساس مطالعات امنیتی انتقادی، مکتب کپنهاگ، سنت‌گرایی و زن باوری ارائه شود. اما در آمریکا مناظره‌های کلان امنیتی بیشتر بین واقع‌گرایی ته‌اجمی و تدافعی صورت‌بندی می‌شود. تحلیل امنیتی به روش مکتب کپنهاگ می‌تواند درک بهتری از محیط امنیتی مناطق ارائه دهد. به این منظور، در این نوشتار دو کتاب مهم الی ویور و باری بوزان به نام «مناطق و قدرت‌ها و چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت» و همچنین کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» از نویسنده‌ی اخیر مورد توجه قرار گرفته و الگویی جامع برای تحلیل امنیتی تدوین شده است.

پیشینه کوتاهی در مورد موضوع این نوشتار عبارت است از کتاب «چارچوب تازه برای تحلیل امنیت» بوزان از باری، الی ویور و پاپ دووید که نظریه مجموعه امنیتی در آن مطرح شده است، مقاله «نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای در جهان پس‌جنگ سرد»^۱ از بوزان و مقاله‌ی «مکتب‌های جدید در نظریه امنیت»^۲ از الی ویور، ساختار نظری پژوهش را تشکیل داده است. مقاله‌های زیر نیز در تحلیل علایق ایران و ترکیه در منطقه، مورد توجه قرار گرفته است: مقاله «علایق ژئوپلیتیکی ایران در آسیای مرکزی و فرصت‌های پیش رو» از حافظ نیا و دیگران (۱۳۸۶)؛ مقاله «بررسی تأثیر رقابت روسیه و آمریکا بر روند همگرایی و واگرایی منطقه‌ای آسیای مرکزی (سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۸)» از رنجکش و دیگران (۱۳۹۵)، مقاله «سیاست خارجی ایران و ترکیه در آسیای مرکزی (امکان سنجی روابط راهبردی دو کشور بر مبنای مدل تطبیقی» از زیباکلام و گودرزی (۱۳۹۲)؛ مقاله «روابط امنیتی چین با آسیای مرکزی: از پیوندهای امنیتی تا مجموعه امنیتی منطقه‌ای» از کرمی و عزیز (۱۳۹۲)؛ مقاله «پیوندهای امنیتی افغانستان و تاجیکستان، آسیای مرکزی و قفقاز» از نگارنده (۱۳۷۹) و

¹ Regional Security Complex Theory in the Post-Cold War World(2003)

² Aberystwyth, Paris, Copenhagen. New 'Schools' in Security Theory and their Origins between Core and Periphery(2004)

کتاب «بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی: زمینه‌ها و چشم‌اندازها» از نگارنده (۱۳۸۴). که در این منابع به طور مستقیم به موضوع این نوشتار پرداخته نشده است. نویسندگان در پی پاسخ به این پرسش‌ها هستند که «چه فرصت‌هایی برای نقش‌آفرینی ایران و ترکیه در مجموعه امنیتی آسیای مرکزی وجود دارد؟». برای پاسخ به این سؤال علایق نظامی-امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران و ترکیه در این محیط امنیتی بررسی شده‌اند چون داشتن برآورد مشخص از این علایق، پایه استخراج فرصت‌های نقش‌آفرینی دو کشور در منطقه است. فرضیه نوشتار این است که فرصت‌های نقش‌آفرینی زیادی هم برای ایران و هم ترکیه وجود دارد که ترکیه با وجود نداشتن مرز با منطقه، بهره‌برداری بیشتری از این فرصت‌ها کرده است. نتایج پژوهش در قالب یک جدول استخراج و ارائه شده است. نوآوری نوشتار نسبت به ادبیات موجود در الگوی تحلیلی نوشتار در بررسی محیط امنیتی، رویکرد مقایسه‌ای و دارا بودن نقطه‌نظر ایرانی به مسأله است. نگارش این مقاله با روش کیفی و بر پایه توصیفی-تحلیلی و گردآوری داده‌ها با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی خواهد بود.

۱. نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای

پیشتر تقریباً تمام ابداع‌های نظری در روابط بین‌الملل در ایالات متحده صورت می‌پذیرفت اما نظریه‌های جدیدتر با مکان‌هایی چون آبریس توویس^۱ (مطالعات امنیتی انتقادی)^۲، پاریس (با الهام‌گیری از آثار نویسنده‌ی پسامدرن پیر بوردیو و مایکل فاکولت) و کپنهاگ^۳ (امنیتی-ساز)^۴ شناخته می‌شود (Wæver, 2004: 17). مکتب کپنهاگ جزء اولین رهیافت‌هایی است که کوشیده جایگاهی مستقل برای مطالعات امنیتی پایه‌گذاری کند. باری بوزان با کتاب مردم، دولت‌ها و هراس به گونه‌ای منسجم و جامع قدم اول را در جهت اهداف این مکتب برداشت. این کتاب جامع‌ترین تحلیل نظری در مورد امنیت، جامع‌ترین اثر امنیتی تا زمان

^۱ Aberystwyth

^۲ Critical Security Studies

^۳ Copenhagen

^۴ Securitization

خود و اثری منحصر به فرد توصیف شد (لای، ۱۳۸۰: ۴۵). بوزان در این کتاب تأکید کرده است که مطالعات امنیتی بین‌المللی نیاز به دستور کاری دارد که بسیار گسترده تر از امنیت نظامی صرف باشد. از نظر او جای صحیح این دستور کار جدید، گستره مطالعات استراتژیک نیست و به ویژه پس از جنگ سرد، پویش‌های امنیتی در گستره‌هایی جز مطالعات استراتژیک نیز رخ می‌دهند. مطالعات امنیتی جدید می‌تواند با ملاحظه‌ی شاخه‌های دیگری از جمله مطالعات استراتژیک، حقوق بشر، محیط زیست و توسعه و اقتصاد سیاسی بین‌الملل، خود چارچوب واحد و گسترده‌تری را تشکیل دهد. بر این اساس، چنان که بوزان *بازسازی مفهوم امنیت* می‌نامد، عرصه‌های امنیت گسترش می‌یابند و گستره‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی نیز در کنار گستره نظامی جزء عرصه‌های ظهور و نقش آفرین مفهوم امنیت برآورد می‌شود. بوزان در تکمیل نظریه امنیتی خود با مفاهیم سازه انگارانه، همکاری پژوهشی با اولی ویور را آغاز کرد. از نظر اولی ویور، می‌توان امنیت را در نظریه زبان شناسی، یک حرکت زبانی خواند. یعنی حرکت زبانی و بیان مطلب توسط کسی که حرف می‌زند (به شرطی که قدرت گفتمان سازی، متقاعد سازی در مورد تهدید و بسیج منابع را داشته باشد)، چپستی امنیت را طی فرایند امنیتی‌سازی تعیین می‌کند. برای نمونه نماینده دولت با بیان امنیتی در هر پدیده خاص، می‌تواند آن پدیده را وارد گستره‌ی ویژه‌ای سازد و منابع لازم را تجهیز کند (بوزان، ۱۳۸۹: ۳۹-۴۲). بدین ترتیب مفهوم امنیتی سازی نیز در مرکز تحلیل‌های امنیتی قرار می‌گیرد.

۱-۱. الگوی تحلیلی بر اساس نظریه مجموعه‌های امنیتی

یک مجموعه امنیتی عبارت است از مجموعه‌ای از واحدها (مانند مجموعه‌ای از دولت‌ها در یک منطقه جغرافیایی، مجموع دولت‌های جهان سوم، یک کشور، سامانه اقتصادی جهانی و یا هر سامانه‌ی دیگری) که در آنها فرایندهای عمده‌ی امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن تا آن اندازه در هم تنیده شده‌اند که مشکلات امنیتی آنها نمی‌تواند جدا از یکدیگر تحلیل و حل شود. مجموعه‌های امنیتی همدیگر را دفع می‌کنند و چگالی پویش‌های امنیتی درون یک

مجموعه بسیار بالا و بین مجموعه‌های مجاور معمولاً اندک است^۱ (Buzan, 2003: 141). هر مجموعه امنیتی ساختاری بنیادین دارد که از چهار جزء آنارشی، مرز، قطبش و الگوهای دوستی و دشمنی تشکیل شده است. به علاوه، بازیگران امنیتی، زیرمجموعه‌ها، بخش‌های پنج‌گانه، سطوح چهارگانه و پویای امنیتی و غیرامنیتی‌سازی نیز دیگر مفاهیم مربوط به مجموعه‌های امنیتی هستند.

نخستین جزء بنیادین مجموعه امنیتی یعنی آنارشی وقتی حاکم است که مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای از دو یا چند واحد خودمختار تشکیل شده باشد. در صورتی که در منطقه آنارشی حاکم نبوده و واحدهای مورد نظر خودمختار نباشند، پویای منطقه‌ای نیز ضعیف خواهد بود و صحبت از مجموعه امنیتی منطقه‌ای بی‌معنا خواهد بود. در آنارشی کامل، دولت‌های قوی، منظم و باثبات می‌توانند درون خود هنجارهای قوی مشترک به وجود آورند و علاوه بر استقرار و تقویت هویت و مشروعیت خود، هویت و مشروعیت دیگری را نیز به رسمیت شناخته و می‌پذیرند. بنابراین با آنارشیک شدن مناطق، از یک سو مرزهای مجموعه امنیتی شکل گرفته و از سوی دیگر با تکامل این آنارشی، ممکن است بستر محکمی برای برپایی هنجارهای مشترک و گسترش همکاری‌ها پدید آید. دومین جزء از ساختار بنیادین مجموعه‌های امنیتی مرز است.

این نظریه را نمی‌توان برای هر مجموعه دلخواهی از دولت‌ها به کار برد؛ بلکه گروهی از دولت‌ها یا دیگر بازیگران غیردولتی، باید از نظر امنیتی تا اندازه‌ای وابستگی متقابل داشته باشند که بتوان آنها را یک مجموعه متصل به هم دانست. در همان حال باید از مناطق امنیتی پیرامونی تا حدی جدا باشد. سومین جزء ساختار بنیادین قطبش است. در سطح جهانی، تعداد ابرقدرت‌ها و قدرت‌های بزرگ تعیین‌کننده قطبش هستند. ابرقدرت در بیشتر شاخص‌های قدرت و گستره‌ها سرآمد است. این در حالی است که قدرت‌های بزرگ تنها در چند گستره محدود قدرت بالایی دارند و لازم نیست در فرایندهای امنیتی کردن در

^۱ همچنین مجموعه‌های به نسبت مستقل با عنوان "زیرمجموعه" ممکن است درون مجموعه امنیتی وجود داشته باشد.

گستره‌های نظام بین‌الملل حضور فعال داشته باشند. قدرت‌های منطقه‌ای نیز معرف قطبش در هر مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای هستند و توانایی این قدرت‌ها در سطح منطقه قابل توجه است. این که چه واحدی از چه واحد یا موضوعی نگران است یا به چه کسی گرایش دارد، جزء چهارم مجموعه‌ی امنیتی (با عنوان الگوهای دوستی و دشمنی) را مشخص می‌کند. ایده ونت در مورد برسازای اجتماعی آنارشی، به یکی از اشکال سه گانه‌ی هابزی، لاکو و کانتی، مبتنی بر این ایده است که از میان نقش‌های سه گانه دشمن، رقیب و دوست کدام نقش در سیستم مسلط است. بنابراین می‌توان یک نقش خاص از میان این سه نقش را در یک ساختار اجتماعی فراگیر در سراسر یک سیستم یا زیر سیستم کافی دانست (بوزان، ۱۳۸۸: ۴۳-۶۱).

دستور کارهای امنیتی در مناطق توسعه یافته و توسعه نیافته با هم تفاوت‌های بسیاری دارد. با بررسی مناطق مختلف در آسیا، خاورمیانه، آفریقا، آمریکا و اروپا می‌توان دستور کاری جدید با ابعاد سیاسی-نظامی مشاهده کرد. این دستور کار به شکل پیشامدرن تری در آفریقا غالب است در حالی که اروپا و آمریکا پیشرفت قابل توجهی در دستور کارهای امنیتی پسامدرن تر و اغلب غیرنظامی داشته است.

مفهوم تحلیلی مورد تأکید این نظریه یعنی بخش‌ها به این مسأله اشاره دارند که برخلاف دیدگاه سنتی، مباحث امنیتی محدود به گستره‌ی سیاسی و نظامی نخواهد بود. به این منظور، بخش نظامی، سیاسی، محیط زیستی، اقتصادی و اجتماعی تعریف شده که هر بخش گفتمان و ارزش‌های خاص خود مثل حاکمیت، ثروت، هویت و پایداری زیست‌محیطی دارد. گاهی الگوهای موجود در بخش‌های مختلف از نظر جغرافیایی بر هم منطبق بوده، ولی به طور کلی بین بخش‌های پنج‌گانه آن اندازه همپوشی و تعامل وجود دارد که اجازه نمی‌دهد با هر بخش جدای از دیگر بخش‌ها برخورد کنیم (بوزان، ۱۳۹۲: فصول ۳ تا ۷).

۲. مؤلفه‌های بنیادین مجموعه امنیتی آسیای مرکزی

در سال ۱۹۹۱ و با اعلام انحلال اتحاد شوروی، تصور شد جایگاه تعیین‌کننده روسیه در مدیریت امور جمهوری‌های آسیای مرکزی به پایان رسیده است. در دوره یلتسین روسیه همچنان تلاش می‌کرد نفوذ خود را در آسیای مرکزی حفظ کند و روس‌ها تصور می‌کردند اگرچه یک قدرت جهانی نیستند، اما همچنان یک قدرت اوراسیایی هستند (Nurgaliyeva, 2016: 93). با این وجود فروپاشی شوروی مبنای شکل‌گیری مناطق جدیدی با پویای‌های به نسبت مستقل شده بود و روسیه یکی از بازیگران تأثیرگذار در مناطق بود.

۱-۲. شکل‌گیری آنارشی و پیدایش مجموعه امنیتی آسیای مرکزی

در دوره اتحاد شوروی، ساختار مدیریتی دستوری و تمرکزگرا سبب شده بود که واحدهای داخلی با عنوان جمهوری‌های متحد، جمهوری‌های خودمختار و منطقه خودمختار، در یک سامانه برنامه‌ریزی زیر هدایت مسکو قرار بگیرند (امیراحمدیان، ۱۳۸۷: ۳۱). مجموع این تحولات نشان می‌دهند که با فروپاشی ساختار دستوری و تمرکزگرای اتحاد شوروی و تشکیل واحدهای مستقل ملی، آسیای مرکزی هم‌وارد فضای آنارشیک شد. بر این اساس، پیدایش مجموعه امنیتی منطقه‌ای آسیای مرکزی تنها پس از فروپاشی شوروی قابل طرح است.

۲-۲. مرزهای مجموعه امنیتی آسیای مرکزی

ترسیم مرزهای مجموعه امنیتی آسیای مرکزی با توجه به پیوندهای امنیتی این منطقه با روسیه، چین و افغانستان دشوار است. افغانستان نه تنها با سه جمهوری تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان مرز مشترک دارد بلکه پیوندهای امنیتی و اقتصادی نیز با این کشورها دارد. همجواری افغانستان با این جمهوری‌ها و پیوندهای قابل توجه قومی و نژادی میان آن‌ها سبب می‌شود انتقال تحولات سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی این کشور در منطقه با سرعت چشمگیری صورت بپذیرد. سقوط دولت نجیب‌الله در افغانستان که بر روند تحولات داخلی تاجیکستان اثر گذاشت، نمونه‌ای از این پیوندهای امنیتی است (کولایی، ۱۳۷۹: ۸۳). روسیه نیز بیشترین نفوذ امنیتی را بر این منطقه دارد.

با وجود این چالش‌ها که تعریف مرزهای مجموعه امنیتی آسیای مرکزی را دشوار کرده، جدا کردن این پنج کشور از مناطق پیرامونی همچنان معنادار است. نخست آنکه از نگاه خود واحدهای تشکیل دهنده آسیای مرکزی، این پنج کشور یک منطقه را تشکیل داده‌اند و در واقع نیز چگالی پیوندهای امنیتی بین این پنج کشور فراتر از پیوندهای امنیتی با همسایگان است. روندهای امنیتی و غیرامنیتی کردن بین این پنج کشور چنان در هم تنیده شده است که چالش‌های امنیتی آنها را نمی‌توان جدا از هم حل کرد. دوم این که با وجود سرریز تحولات امنیتی چین و افغانستان به آسیای مرکزی، تعامل این سه منطقه در صد سال گذشته را نمی‌توان مضمول الگوهای پایدار و تاریخی دوستی و دشمنی یا حتی قرار گرفتن در یک گستره تمدنی دارای فرهنگ مشترک تلقی کرد.

۲-۳. قطبش در مجموعه امنیتی آسیای مرکزی

هر سه سطح قطبش در این منطقه اثرگذار هستند و هر سطح تأثیر خاص خود را بر مجموعه امنیتی آسیای مرکزی می‌گذارد. ایالات متحده به عنوان تنها ابرقدرت که در سطح جهانی و در همه گستره‌ها فعال است، در سطح اول قطبش عمل می‌کند. این کشور بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و به ویژه پس از یازده سپتامبر با در اختیار داشتن عناصر گوناگون نظامی، اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی قدرت، تأثیر قابل توجهی را در تقویت استقلال این جمهوری‌ها از مسکو و تثبیت حاکمیت آنها داشته (Carnegie Endowment, 2016) و در روندهای امنیتی و غیرامنیتی کردن و همچنین توازن قوای آسیای مرکزی اثرگذار بوده است، تا آنجا که به عنوان یکی از طرف‌های اصلی در «بازی بزرگ جدید» معرفی شده است (کولایی، ۱۳۸۴). در سطح دوم و پایینتر قطبش، قدرت‌های بزرگی به مداخله در منطقه می‌پردازند که شکل خاصی از قدرت را در تراز جهانی به دست آورده‌اند. به این ترتیب فدراسیون روسیه به عنوان قدرت بزرگ نظامی و چین، ژاپن و آلمان به عنوان قدرت بزرگ اقتصادی نقش مهمی در پویای سیاسی-نظامی-اقتصادی این منطقه دارند و با هم رقابت می‌کنند. برای نمونه روسیه قادر نیست اقدام‌های قابل توجهی علیه حضور چین انجام دهد و چشم‌انداز اتحادیه اقتصادی اوراسیایی روسیه در برابر طرح کمربند و راه چین کمربند و مبهم

است (Stronski and Ng, 2018)، اما از بعد نظامی نفوذ بیشتری دارد. در سومین و پایین‌ترین سطح قطبش نیز قدرت‌های اصلی منطقه یعنی قزاقستان و ازبکستان در تحولات مختلف امنیتی نقش بازی می‌کنند.

۴-۲. الگوهای دوستی و دشمنی در مجموعه‌ی امنیتی آسیای

مرکزی

حاکم شدن گرایش‌های ملی‌گرایی در میان کشورهای نواستقلال از اتحاد شوروی، یکی از مؤلفه‌های اثرگذار در الگوهای دوستی و دشمنی این منطقه است که مانع همگرایی کشورها می‌شود. همچنین هراس سنتی از مفهوم مرکز و تفکر «برادر بزرگ‌تر» دیگر مؤلفه‌ی اثرگذار در رفتار کشورها است. این جمهوری‌ها اگرچه از نظر اقتصادی و سیاسی - امنیتی همواره نیازمند حمایت و کمک‌های روسیه هستند، اما به شکل سنتی از مفهوم مرکز هراس دارند و آن را تهدیدکننده‌ی استقلال خود می‌دانند (رنجکش و لطفیان، ۱۳۹۵: ۲۸۴). بر اساس ساخت منطقه‌ی آسیای مرکزی زمینه‌های واگرایی قابل توجهی میان جمهوری‌ها وجود دارد. یکی از گزارش‌های منتشر شده آمریکایی‌ها مورد از زمینه‌های منازعه را در آینده آسیای مرکزی این‌گونه پیش‌بینی کرده است: منازعه بین قومیت‌ها، منازعه بین زبان‌ها، منازعه بین نسل‌ها، منازعه بین نخبگان و مردم، منازعه بین طوایف و منازعه بین مناطق (حافظ‌نیا و دیگران، ۱۳۸۶: ۹۶). در مجموع موارد زیر را می‌توان از مهم‌ترین موارد تعیین‌کننده‌ی الگوهای دوستی و دشمنی در روابط دولت‌های منطقه دانست:

اختلاف‌های ارضی: پس از فروپاشی شوروی با وجود توافق کلی در مورد مرزها، مذاکرات در مورد مرزهای مورد اختلاف، منعکس‌کننده منافع ملی طرف‌های درگیر و اغلب به‌شدت متضاد بوده است. اگر این نگرانی‌های مرزی حل نشود، چهره‌ی امنیتی آسیای مرکزی پیچیده‌تر شده و به منبعی برای درگیری‌های دولت‌ها، درون دولت‌ها و محلی بدل می‌شوند. روستای باغیس در مرز ازبکستان و قزاقستان، ادعاهای تاریخی ترکمنستان در مورد شهرهای خیوه و خوارزم ازبکستان، نگرانی ازبکستان از ادعاهای احتمالی تاجیکستان به سمرقند و بخارا، مناقشه ازبکستان و قرقیزستان بر سر منطقه فرغانه و به طور طبیعی درگیر شدن

تاجیکستان به عنوان ضلع سوم این اختلاف‌ها، تنها نمونه‌هایی از این مناقشات هستند که ممکن است با شدت یافتن بحران آب در منطقه گسترده‌تر نیز بشوند (ICG, 2002).

اختلاف بر سر آب: بحران زیست‌محیطی گسترده‌ی آرال با خشک شدن دریاچه بسیار گسترده‌تر می‌شود. شروع دوره‌های جدید از بحران‌های بیکاری، مشکلات اقتصادی، بیابان‌زا-شدن منطقه، گرد و غبار و اثر بهداشتی این مسأله از نگرانی‌های جدی کشورهای منطقه است (درخور و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۲)؛ همچنین آب و رودخانه‌های فرامرزی ممکن است سرچشمه‌ی تنش‌ها و کشاکش‌ها باشند. در آسیای مرکزی بیشتر آب مورد نیاز از دو رود مهم و پرآب آمودریا و سیردریا تأمین می‌شود. کشورهای تاجیکستان و قرقیزستان در مسیر علیای این رودها و جمهوری‌های ازبکستان، ترکمنستان و قزاقستان در مسیر سفلی این رودها بر سر تقسیم و جریان آب رودهای فرامرزی با یکدیگر اختلاف دارند. بر این اساس سدهای سنگ توده ۱ و ۲، راغون در تاجیکستان و قنبرآتا در قرقیزستان نگرانی‌های عمیقی را در ازبکستان و دو جمهوری دیگر پدید آورده است (امیر احمدیان و ناصری، ۱۳۹۲: ۸). تأکید تاجیکستان و قرقیزستان بر انرژی برق آبی که پیامد مستقیم آن کاهش ذخایر سدها در سه کشور است، در کنار روابط کاملاً ناهماهنگ دو کشور قدرتمند و مدعی منطقه یعنی ازبکستان و قزاقستان، احتمال رخ دادن بحران آب و تنش‌های سیاسی را در منطقه بسیار جدی می‌کند.

نفوذ کشورهای دیگر: مداخله‌های بازیگران خارج از منطقه در ترتیبات منطقه‌ای آسیای مرکزی، عامل مهمی در روند همکاری و همگرایی این کشورها است. برای نمونه آمریکا همواره تلاش کرده با تضعیف ترتیبات منطقه‌ای که بیشتر زیر نفوذ روسیه هستند، این کشورها را به سوی ترتیبات مورد نظر خود تشویق کند که این مسأله یکی از منابع تنش در روابط روسیه با آمریکا است (رنجکش و لطفیان، ۱۳۹۵: ۲۸۴). اختلاف سر رهبری منطقه، اختلاف بر سر حمل و نقل، مسایل مربوط به مهاجرت، موانع گمرکی، تنش‌های قومی، افراط‌گرایی اسلامی، سطح توسعه‌ی نابرابر اقتصادی، تفاوت در سامانه‌های سیاسی، رقابت بر سر بازارهای بین‌المللی و سرمایه‌گذاری خارجی نیز از دیگر نگرانی‌های پنج کشور در سطح منطقه‌ای و روابط

متقابل هستند. تروریسم، جدایی‌طلبی و افراطی‌گری نیز از مهم‌ترین نگرانی‌های همه‌ی این جمهوری‌ها و کشورهای پیرامونی است که پویش‌های امنیتی خاص خود را در جهت همکاری‌های دو و چندجانبه به وجود آورده است. نمونه این پویش‌ها را می‌توان در اهداف و اقدام‌های سازمان همکاری شانگهای، اقدام‌های آمریکا و همچنین روسیه در گستره‌ی مسایل نظامی امنیتی آسیای مرکزی مشاهده کرد.

۳. پویش‌ها و بازیگران امنیتی کننده و امنیتی شونده

دولت‌ها مهم‌ترین بازیگران امنیتی‌کننده در آسیای مرکزی هستند که می‌توانند طیف گسترده‌ای از مسایل را امنیتی کنند. روسیه و چین نیز به عنوان قدرت‌های بزرگ تأثیرگذار بر منطقه می‌توانند مواردی را امنیتی و یا غیر امنیتی کنند. در سطح بالاتر از واحدهای ملی، سازمان شانگهای و سازمان پیمان امنیت جمعی^۱ قرار دارد که در پویش‌های امنیتی اثرگذارند. به علاوه ناتو در چارچوب دو برنامه‌ی طرح مشارکت فردی و در سطحی وسیع‌تر مشارکت برای صلح، در فرایندهای امنیتی کردن منطقه موثر است. آمریکا نیز در بالاترین سطح - سطح جهانی- در پویش‌های امنیتی موثر است. حضور این کشور که در سال‌های نخست پس از یازده سپتامبر، بر اساس روابط روسیه-ناتو و عملیات افغانستان شکل گرفته بودی، امروز در گستره‌های دیگری پیگیری می‌شود (Bagbaslioglu, 2014: 88).

در سطح منطقه‌ای، تروریسم و افراط‌گرایی به طور معمول در میان پرخطرترین تهدیدهای امنیت ملی در میان پنج کشور آسیای مرکزی است. هرچند هر کشور رویکرد خاصی را برای مقابله با افراط‌گرایی و تروریسم دارد، اما درباره ماهیت تهدید توافق وجود دارد. تعاریف این کشورها از تروریسم و افراط‌گرایی در جنبه‌های حقوقی و در عمل گسترده بوده و در جهت حفظ وضع موجود سیاسی و اجتماعی است. داعش و جنبش اسلامی ازبکستان نمونه‌هایی از سازمان‌های فعال در این زمینه هستند (Lain, 2016: 386). مهاجرت و پیامدهای جهانی شدن نیز دیگر تهدیدهای گستره‌ی جامعه‌گانی‌اند که در سطح ملی و منطقه‌ای پویش‌هایی

^۱ Collective Security Treaty Organization

را پدید آورده‌اند. قاچاق، درهم تنیدگی اقوام و پیامدهای آن، سرریز بحران‌ها و اختلاف‌ها و رقابت‌های منطقه‌ای دو یا چندجانبه را نیز می‌توان دیگر پویش‌های مهم این سطح دانست. در سطح بین منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز تعامل‌های منطقه آسیای مرکزی با دیگر مناطق مورد نظر است. در این سطح، پیوندهای امنیتی با مناطق پیرامونی به ویژه با افغانستان و منطقه‌ی مسلمان نشین چین از مهم‌ترین پویش‌های امنیتی است. همچنین روسیه و چین نیز اهدافی را در منطقه دارند. در سطح جهانی نیز تعامل میان ساختارهای امنیتی جهانی و منطقه‌ای مورد توجه قرار می‌گیرد و بیشتر شامل گستره‌های سیاسی، اقتصادی و زیست محیطی می‌شود. در بعد اقتصادی و سیاسی، تأثیر فروپاشی شوروی بر منطقه‌ی آسیای مرکزی بیشتر در قالب بحث خلا ژئوپلیتیکی مورد اشاره قرار می‌گیرد. به این ترتیب رقابت قدرت‌ها آغاز شده و سبب شد تا تحلیلگران از اصطلاح بازی بزرگ جدید برای توصیف آن استفاده کنند (کولایی، ۱۳۸۴: ۱۵). روابط نظامی آمریکا و ناتو با کشورهای این منطقه، روابط سیاسی دوجانبه و طرح‌های اقتصادی مثل کاسا ۱۰۰۰ و راه ابریشم آمریکایی از جمله اقدام‌های آمریکا در منطقه هستند که هر یک به نوبه‌ی خود می‌توانند پیامدهای گسترده و استراتژیکی را به همراه داشته باشد.

۴. علایق ایران در آسیای مرکزی

فروپاشی شوروی و استقلال تمام کشورهای شمالی ایران در کنار خلا ژئوپلیتیکی پیش آمده، ایران را با فرصت‌ها و تهدیدهای جدیدی در محیط امنیتی پیرامونش روبه‌رو کرد. علایق ایران در آسیای مرکزی را می‌توان در دو سطح به علایق نظامی-امنیتی و علایق سیاسی-اقتصادی تقسیم کرد. حضور نظامی آمریکا در منطقه، گسترش روابط اسرائیل با کشورهای منطقه، دولت‌های ضعیف و شکننده، تروریسم، بین‌المللی شدن بحران‌ها، آوارگان و قاچاق مواد مخدر از جمله مهم‌ترین چالش‌های نظامی-امنیتی ایران هستند که ماهیت پیوند امنیتی ایران را با مجموعه‌ی امنیتی آسیای مرکزی تعریف می‌کنند. همچنین در سطح سیاسی-اقتصادی، رقابت ژئوپلیتیکی بر سر راهروهای بین‌المللی انرژی (برق و منابع هیدروکربنی) و حمل و نقل (زمینی، دریایی، هوایی) بر چگالی این پیوندهای امنیتی می‌افزایند.

۴-۱. علایق امنیتی-نظامی ایران

حضور آمریکا: سیاست آمریکا در آسیای مرکزی تاکنون سه مرحله را پشت سر گذاشته است. در مرحله نخست توجه آمریکا به مشکلات و چالش‌های داخلی این کشورها به‌ویژه تثبیت استقلال در برابر مسکو بود. از یازده سپتامبر مرحله دوم سیاست آمریکا با تمرکز بر اقدامات نظامی آغاز شد. در مرحله سوم نیز آمریکا در تلاش است تا بین رقابت‌های چین و روسیه در منطقه خود را درگیر کند (Rumer and Others, 2016).

پس از ۱۱ سپتامبر این منطقه به عنوان عقبه لجستیکی و تدارکاتی نیروهای نظامی آمریکا در افغانستان به شدت مورد توجه قرار گرفت و رقابت‌های ژئوپولیتیک به رقابت‌های نفتی افزوده شد (یزدانی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۴۰). دولت آمریکا چند موافقتنامه نظامی کوتاه مدت با کشورهای قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان و قزاقستان برای استقرار نظامیان این کشور و یا استفاده از پایگاه‌ها و تجهیزات نظامی آنها بست. طبق این توافق‌ها حدود ۱۵۰۰ سرباز آمریکایی در پایگاهی در خان‌آباد ازبکستان، ده‌ها نفر در پایگاهی در کولاب تاجیکستان و ۳۰۰۰ نفر در پایگاه هوایی ماناس قرقیزستان مستقر شدند. آمریکا همچنین برای حضور در شهر ترمذ - که پیشتر در جنگ افغانستان مهم‌ترین نقش را در فعالیتهای پشتیبانی نظامی شوروی داشت - ابراز تمایل کرد (وحیدی، ۱۳۸۱: ۹۰-۹۱).

گسترش روابط اسرائیل با کشورهای منطقه: مسأله‌ی امنیتی دیگری که با فروپاشی شوروی برای ایران در مرزهای شمال مطرح شد، حضور اسرائیل بود. تهدید بنیادگرایی اسلامی در منطقه، نیاز جمهوری‌ها به کمک‌های فنی و نظامی و همکاری‌های اقتصادی در زمینه کشاورزی و صنایع، زمینه‌های مشترک همکاری جمهوری‌ها با اسرائیل است. در واقع همکاری راهبردی اسرائیل با قزاقستان را می‌توان با عوامل اقتصادی و امنیتی توضیح داد. قزاقستان از جمله تأمین‌کنندگان بسیار مهم نفت برای اسرائیل است. اسرائیل نیز به تلاش‌های قزاقستان در زمینه‌ی متنوع سازی اقتصادی به دقت توجه کرده است. کمک‌های اسرائیل

در زمینه نظامی و فنی و ضدتروریسم سبب شده قزاقستان به یکی از نزدیکترین شرکای امنیتی اسرائیل تبدیل شود (The Diplomat, 2016).

تروریسم، بین‌المللی شدن بحران‌ها، آوارگان و قاچاق مواد مخدر: منطقه خراسان بزرگ باستانی که شامل بخش‌هایی از ایران، افغانستان، آسیای مرکزی و حتی پاکستان می‌شود امروز با سازمان‌های بسیاری روبرو است که با خوانش‌های افراطی از اسلام، رویکرد تکفیری و اقدام‌های تروریستی خود کشورهای مختلفی را ناامن کرده‌اند. اولین حضور داعش در هلمند رخ داد اما تحرک‌های قابل توجه آنها در استان ننگرهار توجه‌ها را به خود جلب کرد. شبه نظامیان پاکستانی از جمله مهم‌ترین نیروهای درگیر در این تحولات بودند (Afghanistan Analysts Network, 2016)؛ همچنین از سال ۲۰۱۴ جنبش اسلامی ازبکستان حمایت و پشتیبانی خود را از داعش اعلام کرد (بی بی سی، ۱۳۹۳). با توجه به تجربه جنگ در افغانستان و پیامدهای آن چه از نظر حضور قدرت‌های خارجی و چه از نظر سیل پناهنجویان، این مسأله نگرانی‌های امنیتی خاص خود را در ایران به دنبال دارد.

۲-۴. علایق اقتصادی و راهروهای راهبردی

یکی از سیاست‌های اصلی که علیه ایران پیگیری می‌شود، بیرون نگاه داشتن این کشور از پروژه‌های اقتصادی راهبردی مانند راهروهای بین‌المللی انرژی و حمل‌ونقل و همچنین استفاده نکردن از ظرفیت‌های بالقوه در همکاری‌های اقتصادی دوجانبه است. دولت‌های این منطقه از یک سو دولت‌هایی ضعیف با پایه‌های لرزان مشروعیت بوده که فرایند ملت‌سازی در آنها چالش‌های فراوانی دارد و از سوی دیگر موقعیت جغرافیایی نامناسب و بدون دسترسی، صنایع فرسوده، کشاورزی سنتی و نیازهای فنی و نظامی آنها، ظرفیت‌های موجود در روابطشان با ایران یا دیگر کشورها را تعریف می‌کند. با این وجود با توجه به موانع سیاسی، ایران در چند دهه گذشته، کمترین پاسخ را به این نیازها داده است. مهم‌ترین علایق ژئواکونومیک ایران در آسیای مرکزی عبارت هستند از:

نخست، نگرانی جمهوری‌های آسیای مرکزی از سلطه دوباره روس‌ها بر روابط کشورها با خارج منطقه. بهره‌برداری از محصور بودن همه‌ی کشورهای آسیای مرکزی و ضرورت اجرای

برنامه‌های توسعه و دسترسی به آب‌های آزاد، نقش آفرینی ایران در این زمینه را تعریف می‌کند.

دوم، راه شمال شرق برای ایران نیز به عنوان یک فرصت متقابل مطرح است. پیوند به راه ابریشم جدید، دسترسی زمینی به شرق دور و آسیای جنوب شرقی، دسترسی به چین بدون عبور از رقیب او یعنی هند و استفاده از بازارهای آسیای مرکزی از جمله علایق ایران است (حافظ نیا و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۱۶-۱۱۸). مشارکت ایران در طرح‌های راهبردی و بسیار مهم تراسیکا، راه ابریشم چینی و راهرو گاز جنوب نیز می‌تواند در بالای علایق ژئوپلیتیکی ایران قرار گیرد. سازمان اکو که ایران از بنیانگذاران و مهمترین اعضای آن است ظرفیت‌های فراوانی برای ایفای نقش ایران در منطقه دارد.

۳-۴. الگودهی سیاسی و فرهنگی

در طول چند دهه گذشته دیپلماسی فرهنگی ایران در آسیای مرکزی دگرگونی‌های بسیاری به خود دیده است. رویکردهای این دیپلماسی را می‌توان با سوگیری‌های ایدئولوژیک و اسلام‌محور، فرهنگ‌محور با تأکید بر پیوندهای فرهنگی، زبانی و تاریخی و سرانجام عمل‌گرایانه با حفظ ملاحظات سیاسی دسته‌بندی کرد. البته باید گفت که گرچه در اوایل دهه ۱۹۹۰ بنیادگرایی اسلامی در سراسر منطقه به عنوان جدی‌ترین تهدید برای صلح و ثبات منطقه‌ای تلقی می‌شد، با این حال از نیمه دهه ایران موفقیت‌هایی در طرح‌ریزی یک تصویر مثبت‌تر از خود به دست آورد؛ به گونه‌ای که سیاست‌های عمل‌گرا، محتاط و میان‌روتر را دنبال کرد.

۵. علایق ترکیه در آسیای مرکزی

برنامه ترکیه بعد از فروپاشی شوروی این بود که به کانال اصلی ارتباط جمهوری‌های بازمانده با غرب تبدیل شود و با کمک گرفتن از غرب و مشارکت در توسعه اقتصادی این کشورها، زمینه نفوذ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خود را هموار کند. ترکیه همزمان با فروپاشی شوروی سیاست خود را با هدف ایجاد یک بستر همکاری با جمهوری‌های ترک زبان

بازسازی کرد (Fidan, 2010: 109). سیاست کنونی ترکیه در آسیای مرکزی از پنج بخش تشکیل شده است: اول، توسعه همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه در زمینه انرژی، اقتصاد، کمک فنی و نظامی، تجارت، فرهنگ، جامعه و سیاست؛ دوم، کمک به جمهوری‌ها برای پیدا کردن یک راه حل صلح آمیز برای منازعات منطقه‌ای؛ سوم، پیوند به خطوط لوله عنوان یک پایانه انرژی؛ چهارم، ارائه کمک به دولت‌های منطقه در فرآیندهای ملت‌سازی و دولت‌سازی و پنجم، کمک به کشورها برای توسعه و حفظ روابط نزدیک با کشورهای دیگر (Saferworld, 2013). این علایق را می‌توان در سه دسته بررسی کرد.

۱-۵. علایق امنیتی - نظامی

رخداد‌های ۱۱ سپتامبر فرصت مناسبی را برای حضور ترکیه در عرصه‌های امنیتی و سیاسی منطقه فراهم کرد. در چنین فضایی ترکیه موفق شد با عنوان مبارزه با تروریسم بین‌المللی جایگاه خود را در منطقه تقویت کند. بر این اساس، ترکیه نیز همچون ایران در مهار بی‌ثباتی‌ها و منازعات احتمالی در آسیای مرکزی منافع را تعریف کرده است (زیباکلام و گودرزی، ۱۳۹۲: ۱۸۹). امروزه ترکیه در مورد عوامل بی‌ثبات‌کننده مانند جنبش‌های افراط-گرا، ایدئولوژی‌های اسلامی و بنیادگرا، قاچاق مواد مخدر و تسلیحات و فعالیت‌های تروریستی دیدگاهی مشترک با جمهوری‌های آسیای مرکزی دارد. روابط نظامی به اوایل دهه ۲۰۰۰ و تدارک تجهیزات و آموزش قرقیزستان و ازبکستان از سوی ترکیه بر می‌گردد که به‌منظور آماده‌سازی نیروهای نظامی علیه شورشیان انجام شد. ترکیه به‌طور نزدیک با نیروهای ویژه‌ی این دو کشور در زمینه‌ی آموزشی کار می‌کند. از سال ۱۹۹۹، ترکیه مرکز آموزشی مشارکت برای صلح ناتو^۱ را در آنکارا میزبانی کرده است؛ در سال ۲۰۱۲ ترکیه با فراهم آوردن کمک‌های نظامی به قرقیزستان برای مبارزه با تروریسم، قاچاق مواد مخدر، مهاجرت غیرقانونی و تقویت بخش‌های دفاع و امنیت موافقت کرد. در سال ۲۰۱۳، آنکارا پیشنهاد داد برای تبدیل پایگاه نظامی ناتو در ماناس قرقیزستان به یک فرودگاه تجاری کمک‌هایی را ارائه کند. کمک‌های

^۱ NATO Partnerships for Peace Training Centre

مالی ترکیه، برنامه‌های آموزش پلیس برای قرقیزستان، ازبکستان و قزاقستان تدارک دیده شده است (Saferworld, 2013).

۲-۵. علایق اقتصادی و راهروهای راهبردی

اصلی‌ترین صورت رقابت ترکیه و ایران در آسیای مرکزی، در اثرگذاری بر مسیرهای حمل و نقل و انرژی منطقه است. بعضی تحلیل‌گران بر این باورند با توجه به روابط مثبت ترکیه و روابط تیره‌ی ایران با غرب، رقابت ایران و ترکیه در این زمینه، بازی با حاصل جمع صفر است. گشایش یک راهرو حمل و نقل از ترکیه با عبور از قفقاز، قزاقستان و سرانجام چین ممکن است چشم‌اندازی از روابط آینده ترکیه را تشکیل دهد که منافع ایران را تأمین نخواهد کرد. در زمینه راهروهای انرژی، آنکارا تلاش می‌کند تا تأمین‌کنندگان خود را به‌ویژه در آسیای مرکزی و قفقاز متنوع کند. آنکارا به دنبال میانجیگری در اختلاف‌های ترکمنستان و جمهوری آذربایجان در زمینه میدان‌های نفت و گاز دریای خزر است. این کشور با حمایت از خط لوله ماوراء خزر، به پیوند خطوط لوله ترکمنستان و جمهوری آذربایجان از بستر دریای خزر توجه کرده است. این خط لوله که با منابع فراوان ترکمنستان و قزاقستان تغذیه خواهد شد می‌تواند ظرفیت خط لوله نفت باکو - تفلیس - جیحان و لوله موازی گاز باکو - تفلیس - ارزروم را به شدت تقویت کند و ایران را در انزوای بیشتری فرو ببرد (Saferworld, 2013).

در زمینه راهروهای حمل و نقل نیز برنامه تراسیکا در مه ۱۹۹۳ با هدف پیوند دریای سیاه به دریای خزر توسط شبکه‌های نوین حمل و نقل آغاز شد. اعضای این برنامه، دسترسی جمهوری‌های بازمانده از شوروی به بازارهای اروپایی و جهان را از مسیرهای غیرروسی پیگیری می‌کنند. ترکیه عضو فعال این برنامه است و برنامه‌هایی برای تکمیل خط ریلی باکو - تفلیس - قارص دارد تا بتواند کالا و مسافر را مستقیم به بنادر جمهوری آذربایجان منتقل و از آنجا به آسیای مرکزی ارسال کند. ایران در دوران پساجام فعالیت‌های خود را در این برنامه دوباره آغاز کرد (سازمند و کاویانی فر، ۱۳۹۴: ۴۱).

۳-۵. الگودهی سیاسی و فرهنگی در برابر اسلام‌گرایی و بنیادگرایی

رویکردهای دیپلماسی فرهنگی ترکیه در آسیای مرکزی را می‌توان به سه دسته رویکرد غربی، رویکرد فرهنگی با تأکید بر پیوندهای فرهنگی، زبانی و تاریخی و رویکرد نوع‌ثمانی‌گرایی تقسیم کرد. ترکیه با فراز و فرود بسیار، با نزدیک شدن بیشتر به استانداردهای کشورهای اروپایی کوشیده نشان دهد که بهترین راه دورسازی کشورهای نواستقلال از بنیادگرایی اسلامی، الگوگیری آنها از دولت غیردینی آنکارا است.

۶. فرصت‌های مجموعه امنیتی آسیای مرکزی برای ایران و ترکیه

بر پایه مباحث مطرح شده، نگرانی‌های امنیتی کشورهای آسیای مرکزی از یک سو و علایق ایران و ترکیه این منطقه از سوی دیگر، فرصت‌های ایران و ترکیه برای نقش‌آفرینی در منطقه را تبیین می‌کنند. این نگرانی‌ها، فرصت‌ها و دستاوردها را می‌توان در جدول زیر دسته‌بندی کرد. در این جدول که ستون‌های اول و دوم آن برگرفته از (Nourzhanov, 2009) است، مهم‌ترین مؤلفه‌های تنش‌آفرین در روابط دوجانبه‌ی کشورهای آسیای مرکزی آورده شده است. با توجه به تحلیل محیط امنیتی آسیای مرکزی در بخش دوم نوشتار، مؤلفه‌های این جدول را می‌توان پویای اصلی در محیط امنیتی آسیای مرکزی فرض کرد. این جدول با ستون‌های سه و چهار تکمیل شده که نشان دهنده‌ی فرصت‌های در دسترس ایران و ترکیه، برای نقش‌آفرینی در این محیط امنیتی است.

جدول ۲: مؤلفه‌های تأثیر گذار در تنش در روابط دوجانبه‌ی کشورهای آسیای مرکزی (به ترتیب نزولی اهمیت از ارزش ۴) و فرصت‌های مجموعه امنیتی آسیای مرکزی برای نقش‌آفرینی ایران و ترکیه

مؤلفه	وزن	ظرفیت موجود برای نقش‌آفرینی	ظرفیت موجود برای نقش‌آفرینی
اختلاف‌های ارضی	۳,۲۱	متوسط	ایران
			آفرینی ترکیه
			-

-	-	۳,۰۰	اختلاف های مربوط به آب
فرصت عملیاتی شده: - جلب حمایت آمریکا و اروپا برای نقش آفرینی بیشتر در منطقه و ارائه الگوی حکومتی. - روابط گسترده اقتصادی، فرهنگی، فنی و نظامی و آموزش نظامی.	فرصت عملیاتی نشده: - بهره‌گیری از چالش‌هایی که برای استمرار حضور آمریکا در آسیای مرکزی وجود دارد. - برآوردن نیاز جمهوری‌های آسیای مرکزی در زمینه‌ی تجهیزات فنی و نظامی، آموزش نظامی، کشاورزی و نوسازی صنایع با توجه به توان بالای نظامی، فنی و مهندسی کشور.	۲,۹۰	نفوذ کشورهای دیگر
عملیاتی شدن ظرفیت های موجود و گسترش همکاری ها با قدرت های درون منطقه	ظرفیت بالا برای گسترش همکاری‌ها با قدرت‌های درون منطقه.	۲,۸۳	اختلاف بر سر رهبری منطقه ای
ظرفیت بالای عملیاتی شده: - نقش ترکیه در چارچوب راهرو گاز جنوبی و برنامه تراسیکا و همچنین خط لوله‌ی ماوراء خزر و حمایت آمریکا و اروپا از این نقش.	ظرفیت بالای عملیاتی نشده: - بهره برداری از مزیت‌های نسبی و زیرساخت‌های کشور با تکیه بر سیاست خارجی توسعه محور. - درگیر کردن زیرساخت‌ها با هدف گشایش دسترسی جمهوری‌ها به آب‌های آزاد یا دیگر مناطق. - استفاده از ظرفیت‌های سیاسی و اقتصادی برجام برای ورود فعالانه به راهرو گاز جنوبی، برنامه تراسیکا و پروژه راه ابریشم چین.	۲,۸۲	مسیرهای حمل و نقل (و انرژی)

-	-	۲,۶۷	مسائل مربوط به مهاجرت
ظرفیت عملیاتی شده با وجود نداشتن مرز مشترک: - استفاده از مسیرهای کم ظرفیت ارتباطی بین بنادر آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان.	ظرفیت عملیاتی نشده: - استفاده از مرز طولانی با ترکمنستان برای ارتباط تجاری با منطقه. - کاهش موانع مرزی، تقویت زیرساخت های ارتباطی، بهبود سامانه اداری و ارائه مشوق های تجاری.	۲,۵۷	موانع گمرکی
ظرفیت عملیاتی شده	ظرفیت عملیاتی شده: - میانجی گری میان طرف های درگیر یکی از مواضع اصولی ایران است.	۲,۳۹	تنش های قومی
ظرفیت بالای عملیاتی شده: - دیدگاه مشترک با کشورهای منطقه درباره افراط گرایی اسلامی و پیامدهای امنیتی اسلام سیاسی در منطقه - انجام همکاری های نظامی و امنیتی برای آموزش نیروهای مسلح کشورهای منطقه - دیپلماسی و اقدام های موفق تر عمومی، علمی و فرهنگی.	ظرفیت بالای عملیاتی نشده: - جدی بودن تهدید داعش در آسیای مرکزی و به ویژه افغانستان که به سمت شمال و مرزهای ایران در حال حرکت است ظرفیت مناسبی برای گسترش همکاری های نظامی و اطلاعاتی به وجود آورده است. - برگزاری دوره های آموزشی ضد تروریسم برای نیروهای نظامی منطقه - دیپلماسی عمومی، علمی، و فرهنگی. - اقدام های فرهنگی غیرایدئولوژیک، تأکید بر زبان، تاریخ و فرهنگ و	۲,۳۳	افراط گرایی اسلامی

	خوشبین کردن دیدگاه رهبران منطقه به ایران.		
ظرفیت بالای عملیاتی شده	ظرفیت بالای عملیاتی نشده	۲,۳۰	سطح نابرابر توسعه اقتصادی
-	-	۱,۹۶	تفاوت در سامانه های سیاسی
-	ظرفیت عملیاتی نشده با وجود اتصال زمینی به منطقه	۱,۸۶	رقابت بر سر بازارهای بین المللی
ظرفیت بیشتری عملیاتی شده	ظرفیت کمتری عملیاتی شده	۱,۵۷	رقابت برای سرمایه گذاری خارجی

منبع: ستون اول و دوم از: Nourzhanov, 2009: 99؛ ستون سوم و چهارم: پژوهشگر

در مجموع فرصت‌ها و توانمندی‌های ایران در گستره‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی که به علل مشخصی عملیاتی نشده‌اند:

- امنیتی و نظامی: ظرفیت گسترش همکاری‌های نظامی و اطلاعاتی در زمینه‌ی آموزش نیروها، همکاری‌های فنی - نظامی و مانورهای مشترک با اولویت مهار تروریسم در منطقه.

- سیاسی - اقتصادی: ظرفیت همکاری‌های دو و چند جانبه در زمینه‌ی گشایش دسترسی برای جمهوری‌ها به بنادر جنوبی ایران یا دیگر مناطق، ظرفیت مشارکت در راهرو گاز جنوبی و سرانجام، گسترش همکاری‌ها در زمینه‌ی تجهیزات فنی، کشاورزی و نوسازی صنایع.

- فرهنگی - اجتماعی: ترمیم دیدگاه کشورهای منطقه نسبت به ایران با اولویت دیپلماسی عمومی، علمی و فرهنگی با تأکید بر زبان، تاریخ و فرهنگ به جای دیپلماسی ایدئولوژیک.
- ترکیه با وجود پیوندهای امنیتی ضعیف تر و مزیت نسبی کمتر، همکاری گسترده‌تری را با جمهوری‌ها سامان داده و گاه موفقیت‌های بیشتری را نیز به دست آورده است:
- نظامی - امنیتی: همکاری‌های گسترده‌تر آموزشی، فنی و نظامی با کسب حمایت غرب و همچنین دیدگاه مشترک ترکیه با جمهوری‌های آسیای مرکزی در مورد اسلام سیاسی.
- سیاسی - اقتصادی: گسترش روابط سیاسی-اقتصادی برپایه جایگاه بین‌المللی و ساختار اقتصادی ترکیه. همچنین نقش آفرینی ترکیه در چارچوب راهرو گاز جنوبی و برنامه تراسیکا و همچنین خط لوله فرضی ماوراء خزر، ابتکار عمل بیشتری را در اختیار ترکیه نهاده است.
- فرهنگی - اجتماعی: دیپلماسی فرهنگی ترکیه در کنار دیپلماسی اقتصادی این کشور، آمیزه سازوار و کارسازی را برپا کرده که دستاوردهای بیشتری را برای این کشور به ارمغان آورده‌اند.

نتیجه گیری

راهبرد امنیت ملی از راهبرد توسعه اقتصادی، و راهبرد توسعه اقتصادی نیز از چگونگی تعامل با جهان جدا نیست. در پیش گرفتن سیاست خارجی عمل‌گرا و توسعه‌محور سبب می‌شود از فرصت‌ها بهره‌برداری، تهدیدها مدیریت، و نقاط قوت نیز عملیاتی شوند. روابط

خارجی ج.ا.ایران در دوران پیشین، حتی با همسایگان و دوستان نیز به کمینه رسیده بود و این کشورها تمایلی به حضور ایران در طرح‌های راهبردی نداشتند. نادیده گرفتن ایران در طرح‌های تراسیکا و راهرو گاز جنوب، دور زدن ایران در طرح خط لوله‌های نفت و گاز قفقاز جنوبی، به نتیجه نرسیدن خط لوله صلح به علت کنار کشیدن هند، ابهام در جایگاه ایران در راه ابریشم چین و همکاری‌های اندک نظامی در گستره مبارزه با تروریسم آسیای مرکزی از پیامدهای نبود فهم اقتصادی از نظام بین‌الملل، شکنندگی مزمین و بحران پیوسته در برقراری رابطه با جامعه بین‌المللی و پیوند نداشتن استراتژی امنیتی با استراتژی تجاری است. ایران به دلیل مرز نزدیک به هزار کیلومتر با آسیای مرکزی و نزدیک به ۹۴۰ کیلومتر با افغانستان، پیوندهای امنیتی بسیار قوی‌تری با آسیای مرکزی نسبت به ترکیه دارد. با این وجود ترکیه روابط امنیتی و اقتصادی بیشتری با منطقه داشته است.

پیشنهاد

در سطح کلان، بهره‌برداری از ظرفیت‌های موجود نظامی، امنیتی، سیاسی و به‌ویژه اقتصادی در آسیای مرکزی، جز در چهارچوب سیاست خارجی توسعه‌محور و شرایط غیرامنیتی کشور در جامعه جهانی انجام نخواهد شد. با کسب حمایت جامعه بین‌المللی بر پایه‌ی روابط سیاسی غیرایدئولوژیک با پشتیبانی خود جمهوری‌های هدف، می‌توان نقاط قوت و فرصت‌های گفته شده در بخش ششم را اجرایی کرد. در سطح عملیاتی، لازمه به نتیجه رسیدن اهداف تعیین شده در منطقه، هماهنگ کردن سیاست خارجی با رویکرد اقتصادی و همراهی روابط تجاری با دیپلماسی عمومی است. میانجی‌گری در منازعه‌ها، استفاده از ظرفیت سازمان‌های چند جانبه مانند اکو، تقویت دیپلماسی عمومی با رویکرد فرهنگی و تمدنی، بازتنظیم سطح روابط با جنبش‌ها و احزاب اسلام‌گرا و تأکید بر تأمین ثبات و امنیت دولت‌های تازه تأسیس و تقویت جمهوری‌ها از جمله سیاست‌های قابل پیگیری است.

منابع:

- احمدیان، قدرت الله و غلامی، طهمورث. (۱۳۸۸). «آسیای مرکزی و قفقاز، عرصه‌ی تعارض منافع روسیه و غرب»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**. ۲ (۴)، صص ۱-۲۰.
- امیراحمدیان، بهرام. (۱۳۸۷). «حمل و نقل و ترانزیت در آسیای مرکزی»، **فصلنامه‌ی مطالعات اوراسیای مرکزی**. ۱ (۲)، صص ۲۹-۴۸.
- امیر احمدیان، بهرام. (۱۳۹۲). «بحران آب در آسیای مرکزی با تأکید بر مناقشه‌ی کشورهای منطقه بر سر آب»، **فصلنامه‌ی مطالعات اوراسیای مرکزی**. ۶ (۱)، صص ۱-۲۰.
- بوزان، باری و الی ویور. (۱۳۸۸). **مناطق و قدرت‌ها، ترجمه‌ی رحمان قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی**.
- بوزان، باری. (۱۳۸۹). **مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه‌ی انتشارت پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی**.
- بوزان، باری، الی ویور و پاپ دووید. (۱۳۹۲). **چارچوب تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی**.
- بی بی سی. (۱۳۹۳). قابل دسترس در سایت <https://goo.gl/twXFc2> (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۶/۴/۲۲).
- حافظ نیا، محمدرضا، شمس دولت‌آبادی، محمود و افشردی، محمدحسین. (۱۳۸۶). «علایق ژئوپلیتیکی ایران در آسیای مرکزی و فرصت‌های پیش رو»، **ژئوپلیتیک**. ۳ (۳)، صص ۷۸-۱۱۹.
- درخور، محمد، فرجی راد، عبدالرضا و میرهاشمی، علی. (۱۳۹۲). «بحران آب و نتایج زیست محیطی آن در آسیای مرکزی»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**. ۶ (۱)، صص ۴۱-۵۴.
- رنجکش، محمدجواد و لطفیان، نوید رضا. (۱۳۹۵). «بررسی تأثیر رقابت روسیه و آمریکا بر روند همگرایی و واگرایی منطقه‌ای آسیای مرکزی (سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۸)»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**. ۹ (۲)، صص ۲۶۹-۲۸۸.
- زیباکلام، صادق و گودرزی، مهناز. (۱۳۹۲). «سیاست خارجی ایران و ترکیه در آسیای مرکزی (امکان سنجی روابط راهبردی دو کشور بر مبنای مدل تطبیقی)»، **پژوهشنامه‌ی روابط بین‌الملل**. ۶ (۲۱)، صص ۱۶۵-۲۰۵.

- سازمند، بهاره و کاویانی فر، پیمان. (۱۳۹۴). «ایران و برنامه تراسیکا و ابتکار راهرو گاز جنوبی اتحادیه اروپایی در دوران پساتحریم»، **روابط خارجی**. ۷ (۳)، صص ۳۳-۶۲.
- عبدالم... خانی، علی. (۱۳۸۹). **نظریه‌های امنیت**، تهران: ابرار معاصر.
- کرمی، جهانگیر و عزیزی، حمیدرضا. (۱۳۹۲). «روابط امنیتی چین با آسیای مرکزی: از پیوندهای امنیتی تا مجموعه امنیتی منطقه‌ای»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**. ۶ (۱)، صص ۱۳۵-۱۵۴.
- کولایی، الهه. (۱۳۷۹). «پیوندهای امنیتی افغانستان و تاجیکستان»، **مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**. ۱ (۳۲)، صص ۸۳-۱۰۸.
- کولایی، الهه. (۱۳۸۴). **بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی: زمینه‌ها و چشم‌اندازها**، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- مک کین لای، رابرت و ریچارد لیتل. (۱۳۸۰). **امنیت جهانی؛ نظریه‌ها و رویکردها**، ترجمه‌ی اصغر افتخاری، تهران: انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- فاطمی نژاد، سید احمد و هاشمی، محمدرضا. (۱۳۹۵). «روسیه و آسیای مرکزی: زمینه‌سازی برای جامعه‌ی بین‌الملل منطقه‌ای»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**. ۹ (۲)، صص ۳۲۵-۳۴۰.
- وحیدی، موسی‌الرضا. (۱۳۸۱). «حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز: واکنش روسیه»، **مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**. ۱ (۳۷)، صص ۸۹-۱۰۲.
- یزدانی، عنایت‌ا...، مسعودی، نجمه و دالوند، حسین. (۱۳۹۱). «بررسی رویکرد امنیتی جمهوری اسلامی ایران به آسیای مرکزی»، **مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**. ۱ (۷۹)، صص ۱۳۹-۱۶۶.
- **Afghanistan Analysts Network**. (2016). "The Islamic State in 'Khorasan': How it Began and Where it Stands now in Nangarhar". Available at: <https://goo.gl/to1iJe> (Accessed on: 16/7/2017).
- Bagbaslioglu, Arif. (2014). "Beyond Afghanistan NATO's Partnership with Central Asia and South Caucasus: A tangled partnership?". **Journal of Eurasian Studies**. Vol. 5 (1), pp. 88-96.
- Buzan B. (2003). "Regional Security Complex Theory in the Post-Cold War World". In: Söderbaum F., Shaw T.M. (eds). **Theories of New Regionalism. International Political Economy Series**. Palgrave Macmillan: London.

- Carnegie Endowment. (2016). "U.S. Policy toward Central Asia", Available at: <https://goo.gl/oq1RVN>. (Accessed on 16/7/2017).
- **EmbassyPages**. (2017). "List of Israel Embassies". Available at: <https://goo.gl/678q3F>. (Accessed on: 16/7/2017).
- Fidan, H. (2010). "Turkish foreign policy towards Central Asia". **Journal of Balkan and Near Eastern Studies**, Vol.12 (1),pp. 109-121
- **ICG**. (2002). "Central Asia: Border Disputes and Conflict Potential". Available at: <http://old.crisisgroup.org/en/regions/asia/central-asia/033-central-asia-border-disputes-and-conflict-potential.html> (Accessed on: 16/7/2017).
- Lain, Sarah. (2016). "Strategies for Countering Terrorism and Extremism in Central Asia". **Asian Affairs**. Vol. 47 (3), pp.386-405.
- MFAkazakhstan (2019). "Kazakhstan_Israel", available at: <http://mfa.gov.kz/en/content-view/sotrudnichestvo-respubliki-kazakhstan-s-gosudarstvom-izrail>(accessed on: 16/04/2019)
- Nourzhanov, Kirill. (2009). "Changing Security Threat Perceptions in Central Asia". **Australian Journal of International Affairs**. Vol. 63(1), pp. 85-104.
- Nurgaliyeva, L. (2016). "Kazakhstan's Economic Soft Balancing Policy vis-à-vis Russia: From the Eurasian Union to the Economic Cooperation with Turkey". **Journal of Eurasian Studies**, Vpl. 7 (1), pp. 92-105.
- Rumer, E. B., Sokolsky, R., & Stronski, P. (2016). "US policy toward Central Asia3.0" Vol. 25. **Washington, DC: Carnegie Endowment for International Peace**.
- Stronski, P., & Ng, N. (2018). "Cooperation and competition: Russia and China in Central Asia, the Russian far east, and the arctic". Vol. 2(4), **Washington: Carnegie Endowment for International Peace**.
- **Saferworld**. (2013). "Turkey's Role and interests in Central Asia". Available at: <https://goo.gl/YtxQsE> (Accessed on: 16/7/2017).
- **The Diplomat**. (2016). "The Israel-Kazakhstan Partnership". Available at: <http://thediplomat.com/2016/07/the-israel-kazakhstan-partnership/> (Accessed on: 17/6/2017).

- Wæver, Ole. (2004). “Aberystwyth, Paris, Copenhagen. New 'Schools' in Security Theory and their Origins between Core and Periphery, Paper Presented”. at **the Annual Meeting of the International Studies Association, Montreal**, pp. 17-20.